

راهکارهای دستیابی به بزه‌کاری واقعی

دکتر علیرضا میرکمالی ✉

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

محمدعلی خادم‌الفقرا

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی خمین

چکیده:

کاهش رقم سیاه و نزدیک شدن به آمار واقعی جرایم برای دیدی واقع بینانه‌تر، خواسته هر سیستم قضایی است که از این طریق به هدف نهایی خود یعنی تبیین یک سیاست جنایی منسجم دست پیدا کند. پژوهش حاضر در مقام پاسخگویی به این سؤال است که آیا امکان ترغیب افراد جامعه به گزارش جرایم ارتکاب یافته وجود دارد یا خیر؟ چگونگی استفاده از ابزارهایی که از مفهوم سیاست جنایی در راستای ترغیب تمام افراد جامعه به امر گزارش بزه برای کاستن از رقم سیاه به دست می‌آید، هدف اصلی پژوهش حاضر است. آمارهای به‌دست آمده که از اعتبار بالایی برخوردار است می‌تواند برای برنامه‌ریزی سیاست جنایی منسجم مورد توجه قرار گیرد. در گفتار اول، پس از مقدمه، در مورد ترغیب اصحاب دعوی و گفتار دوم در مورد ترغیب افراد غیرمداخله‌کننده به گزارش جرایم بحث شده است.

کلید واژه‌ها: آمار جنایی، رقم سیاه، آمار واقعی، گزارش جرایم، سیاست جنایی مشارکتی.

۱۳۹۱/۱۰/۵

تاریخ دریافت:

۱۳۹۳/۶/۵

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

sarmirkamali@yahoo.com

۱. مقدمه:

در قرن بیست و یکم که تمام تلاش نظریه‌پردازان علوم جنایی بر پایه ترسیم و تبیین سیاست جنایی منسجم، عملگرا و کاربردی بنا شده‌است، امکان دستیابی به واقعیت‌های جنایی یکی از آمال و آرزوهایی است که راه پیشرفت را برای هرچه کارآمدتر شدن نظریات مذکور هموارتر می‌سازد. اما نکته اینجاست که دستیابی به این واقعیات مشکلاتی دارد که برطرف کردن آنها خود همتی مضاعف می‌طلبد.

اگر در تبیین ساختارهای متفاوت سیاست جنایی اهدافی همچون پیشگیری، سزادهی یا احیای عدالت را اهداف والا یا حتی غایی بدانیم، آمار جنایی را باید وسیله‌ای دانست تا بتوان آگاهانه‌تر راه رسیدن به این اهداف را ترسیم کرد. در واقع، آمار جنایی ابزاری است برای واقع‌بینی بیشتر. اما مسأله تمرکز و تدبیر بر این مفهوم زمانی مطرح می‌شود که اختلاف بین آمار ظاهری، قضایی و واقعی برای ما مشخص شود. با توجه به توضیحات مذکور واضح است که ساده‌نگاری در آمارهای منتشره و زودباوری در آنها نه تنها منجر به واقع‌بینی بیشتر نخواهد شد بلکه فریب‌دهنده خواهد بود. «مهم‌ترین ویژگی قابل ذکر برای یک نظام سیاست جنایی که مبنای عمل خود را این‌گونه آمار قرار می‌دهد، این است که از اعمال سلیقه‌های شخصی یا اتخاذ تدابیر شتاب‌زده، سطحی و مقطعی فاصله می‌گیرد و با اتخاذ یک نگاه واقع‌گرایانه به رویدادهای جنایی جامعه، خطمشی‌های بنیادی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت را در دستور کار خود قرار می‌دهد» (ذوالقدر، جلالی فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

همانطور که برای وقوع یک بزه باید عوامل متعددی وجود داشته باشد تا شخصی مرتکب آن شود، عواملی هم می‌توانند از به وجود آمدن یک جرم پیشگیری کنند. بحث حاضر دقیقاً از زمان ارتکاب یک جرم شروع می‌شود - البته انعکاس یافته‌های آمار جنایی بر سیاست‌های پیشگیرانه نیز بحثی مجزا است - هدف از این پژوهش یافتن راهکارهایی متفاوت برای نزدیک شدن به آمار واقعی جنایی یا به عبارت دیگر نزدیک‌تر شدن آمار ظاهری و قضایی به آمار واقعی است. زیرا «آمارهای جنایی، بر حسب این که توسط پلیس یا دادگستری تهیه شوند به ترتیب معرف بزهکاری پلیسی یا ظاهری و بزهکاری قانونی یا قضایی‌اند و به هیچ وجه بزهکاری واقعی را، به علت وجود رقم سیاه بزهکاری (جرائم کشف نشده) و رقم خاکستری بزهکاری (مباشران شناخته نشده جرائم کشف شده)، برای ما روشن نمی‌سازند» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳: ۵۷۱). بنابراین باید، بدانیم چه عواملی باعث می‌شود که جرم، به ضابطین دادگستری گزارش داده نشود که در این مورد نظریات متفاوت ارائه شده و عوامل گوناگون شمرده شده است. رقم سیاه با توجه به عواملی همچون سن بزهکار، حرفه‌ای بودن بزهکار، زمان ارتکاب بزه و اوضاع و احوال جامعه در نوسان است. محققین دو روش تحقیقات

اعترافی را که مبتنی بر اظهارات مباشرین است و تحقیقات بزه‌دیدگی که مبتنی بر بزه‌دیدگی جرم است را برای کاهش میزان رقم سیاه پیشنهاد داده‌اند (ریموند گسن، ۱۳۸۸: ۶۹-۷۰). اما کاملاً واضح است که از یک طرف روند این تحقیقات با مشکلاتی روبروست و از طرف دیگر مشکلات در مورد رقم سیاه وقتی بارزتر می‌شود که در یک دید کلی انواع جرایم مدنظر قرار داده شود.

به یقین می‌توان گفت که این عوامل به صورت حصری تمام موارد عدم گزارش را در برنمی‌گیرند. در فرآیند ارتکاب یک جرم تمامی اعمال مادی وقوع جرم ناشی از تفکرات، تصمیمات و محرک‌های روانی افراد است. حال این محرک می‌تواند استرس، تعصب، یا فشار عصبی آنی و یا تصمیم و پیش‌زمینه روانی باشد که با وقوع بزه پایان نمی‌یابد. همانطور که پیامدهای ارتکاب بزه بعد از ارتکاب آن آغاز می‌شود تصمیمات و محرک‌های روانی نیز همراه آن پیامدها وارد مرحله جدیدی می‌شوند، یکی از این تصمیمات، تصمیمی است که افراد برای گزارش ارتکاب بزه یا اقرار و اعتراف به آن می‌گیرند. البته نباید تصور کرد این تصمیمات صرفاً به طرفین دعوای کیفری یعنی بزهکار و بزه‌دیده خلاصه می‌شود.

تعریف موسع از مفهوم سیاست جنایی و نگرش بدیع به آن باعث شده ابعاد جدید پذیرش سیاست جنایی هر روز پررنگ‌تر شود. اقتضای امروز سیاست جنایی مشارکتی در یک نظام قضایی حضور مؤثر افراد جامعه در تمام مراحل است که تحت شمول مفهوم کلی سیاست جنایی تعریف می‌شوند. یکی از جهات شروع به تعقیب در دادرسی گزارش شاهدان است. در وادی آمار جنایی، به راحتی می‌توان با سیاستهای تشویقی در غالب وضع قوانین افراد جامعه را به گزارش جرایم ترغیب کرد. بدینوسیله از یک طرف، مقنن با یک سیاست جنایی تقنینی مدبرانه جامعه را به مشارکت تشویق کند و از طرف دیگر می‌توان مشارکت جامعه را با اهرم‌های دیگر غیر از قانونگذاری، مثل اعتمادسازی، جهت بخشید. این مفهوم در مباحث پیش رو بررسی خواهد شد.

مشارکت جامعه، در هر نقشی، در گزارش جرایم در صورتی که با سیاستهای صحیح پاسخ داده شود و جامعه انعکاس مشارکت خود را در عملکرد مسئولان مشاهده کند، به سرعت چرخه‌ای به وجود می‌آید که در آن علاوه بر جامعه، دستگاه قضایی و مجریان امر نیز سود می‌برند. برای تقریب به ذهن، تصور کنید افراد جامعه در پی یک تصمیم همگانی از سازش مخفیانه در جرایم رانندگی بپرهیزند و تمامی تصادفات را گزارش دهند و نیروی انتظامی از این آمار استفاده کرده و علل تصادفات را بررسی و شناسایی کند، و با سیاستهایی در پیشگیری از این تصادفات برآید. در نتیجه این امر از یک سو، تصادفات رانندگی کاهش یافته و جامعه در امنیت بیشتری از این حیث به سر می‌برد و از سوی دیگر به مرور زمان

نیروی انتظامی نیز نیاز به تمرکز بر روی تصادفات را ضروری نمی‌بیند و توان خود را در مسیر جرایم دیگر متمرکز می‌کند.

موضوع مهم دیگر، نقش ضابطان دادگستری در کشف جرم و گزارش آنان است. در این میان نقش ضابطان خاص پررنگ‌تر می‌شود. اگر اهمیت گزارش دادن جرایم مشهود و نحوه اعمال قانون به نیروی بسیج آموزش داده نشود و یا با وضع قوانین نظارتی از سهل‌انگاری ماموران جنگلبانی جلوگیری به عمل نیاید، این عدم گزارش و سهل‌انگاری باعث افزایش رقم سیاه خواهد شد. در گفتار دوم به تفصیل به نقش ضابطین و بالاحص ضابطین خاص پرداخته خواهد شد و این که چگونه باید این گروه را به شرکت مؤثرتر ترغیب و به نوعی انجام وظایف محوله مکلف کرد.

تمامی پیشنهادات ارائه شده توسط محققان در پژوهش‌های پیشین و در این پژوهش به نوعی در جهت کاهش رقم سیاه می‌باشد. بطور قطع از بین بردن این رقم در محاسبات آمار جنایی ممکن نخواهد بود، اما یافتن راهکارهای نوین برای کاستن از آن ممکن است.

در این مقاله پیشنهاداتی برای کاهش رقم سیاه و راهکارهایی برای گردآوری آمار جنایی با نگاهی کلی به سیاست جنایی تقنینی، قضایی و مشارکتی عنوان شده است که به نوعی در راستای از بین بردن عواملی که تا به حال برای بالا بودن رقم سیاه بدان اشاره شده است می‌باشد و سعی بر آن است که این یافته‌ها به نوعی کاربردی باشند. به عبارت دیگر ما در پی آنیم که دریابیم چگونه می‌توانیم با استفاده از ابزارهایی که از مفهوم سیاست جنایی در اختیار ما قرار دارد به آمار جنایی‌ای دست یابیم که کمترین رقم سیاه را داشته باشد تا در پی آن، بتوانیم از این آمار جنایی، برای برنامه‌ریزی بر روی یک سیاست جنایی منسجم استفاده کنیم. در راهکارهای پیشنهادی همانطور که در فوق اشاراتی شد و ذیلاً به تفصیل توضیح داده خواهد شد رویکرد اصلی به ترغیب طرفین بزه، افراد جامعه، و ضابطین دادگستری به مشارکت فعالانه‌تر در امر گزارش جرایم انجام شده است (سیاست جنایی مشارکتی) و در جهت این امر از ابزار قانونگذاری یا نحوه عملکرد دستگاه قضا سود برده خواهد شد (سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی).

آنچه در مقدمه ذکر گردید، در دو گفتار پیش رو به تفصیل توضیح داده خواهد شد. گفتار نخست با عنوان "ترغیب اصحاب دعوی به مشارکت در گزارش جرایم" سعی در تبیین راهکارهای "ترغیب بزه‌دیده به مشارکت در گزارش جرایم" در بخش اول و راهکارهای "ترغیب بزه‌کار به اعتراف به ارتکاب بزه" در بخش دوم دارد. گفتار دوم این مقاله نیز با عنوان "ترغیب افراد غیرمداخله‌کننده به گزارش جرم" متشکل از دو بخش "ترغیب جامعه به مشارکت در گزارش جرایم" و "ترغیب ضابطین دادگستری به انجام

وظیفه فعالانه‌تر در امر کشف و گزارش جرایم" است که راهکارهایی در راستای این عناوین بیان کرده است.

۲. ترغیب اصحاب دعوی به مشارکت در گزارش جرایم:

۱.۲. ترغیب بزه‌دیده به مشارکت در گزارش جرایم:

از رایج‌ترین جهات شروع به دادرسی شکایت بزه‌دیده می‌باشد. اما بعضی بزه‌دیدگان از حق شکایت خود می‌گذرند و ارتکاب بزه را گزارش نمی‌دهند. دلایل زیادی برای عدم گزارش بزه از طرف بزه‌دیده نقل شده است. از این بین می‌توان به مواردی همچون: خویشاوندی بزه‌دیده با بزه‌کار، مهم نبودن موضوع برای بزه‌دیده، وقت نداشتن برای پیگیری و حتی مقصر دانستن خود از طرف بزه‌دیده، اشاره کرد. یکی از بارزترین نمونه‌ها زمانی روی می‌دهد که بزه‌کار صغیر باشد. حال اگر بزه‌دیده به سیاست جنایی و نحوه مجازاتی که قانون برای صغیر در نظر گرفته بی‌اعتماد باشد؛ از حق خود خواهند گذشت و احتمالاً کودک را با چند نصیحت خیرخواهانه رها می‌کند. اما اگر بزه‌دیده مطمئن باشد که مجازاتی که در انتظار صغیر است از فایده اصلاحی برخوردار است و کودک در پی این مجازات به نحوی به دامن اجتماع بازگردانده می‌شود، از وی شکایت می‌کند و صغیر بزه‌کار را به قانون تحویل می‌دهد. نکته قابل توجه آنکه این نگرش صرفاً به بزه‌دیدگان از جرم خلاصه نمی‌شود: «درصد قابل توجهی از مرتکبین به امر قاچاق کالا و اجناس لوکس را اطفال پایینتر، یا در مرز سن کبر جزایی تشکیل می‌دهند که مامورین تحت تأثیر صغر سن از تعقیب و تحویل ایشان به مراکز قضایی خودداری می‌کنند» (کریمیان اقبال، ۱۳۷۱: ۷۶). شاید همین عبارت باتوجه به اینکه بزه، قاچاق کالا است و شخصی که گذشت می‌کند یک ضابط دادگستری است بیانگر نقش پررنگ عامل ترحم و دلسوزی برای اطفال بزه‌کار در آمار مربوط به رقم سیاه باشد. جامعه در بسیاری از موارد حتی به محیط کانونهای اصلاح و تربیت هم بی‌اعتماد است. هر چند بسیار مشاهده می‌شود که تلاش کانونهای اصلاح و تربیت در جهت از بین بردن انحرافات اخلاقی کودکان است، اما معمولاً جامعه اعتقاد دارد که نه تنها صغیر اصلاح و باز اجتماعی نمی‌شود بلکه با کوله باری از آموخته‌های جدید بزه‌کاری دوران مجازات خود را پایان می‌دهد. این یکی از همان دلایلی است که مخالفان نهاد زندان برای مخالفت خود بیان می‌کنند. حال آنکه می‌توان از مجازاتهای جایگزین زندان مانند تأسیس کار اجباری و مشاغل عام المنفعه که در بسیاری از کشورها برای بزه‌کاران زیر سن قانونی در نظر گرفته شده استفاده کنیم. البته در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ذیل فصل دهم بخش اول کتاب اول موادی با عنوان مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان پیش-

بینی شده است، در ذیل ماده ۸۹ درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است و جرایم تعزیری پنج و شش را مرتکب شوند از شصت تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان پیش‌بینی شده و در ماده ۷۹ همین قانون در فصل نهم که در توضیح جایگزین‌های حبس آمده است به آیین نامه‌ای اشاره شده که «ظرف سه ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به وسیله وزارتخانه‌های کشور و دادگستری تهیه می‌شود و با تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیات وزیران می‌رسد». بدیهی است تهیه این آیین نامه مکملی برای نگرش بدیع مقنن در قوانین جدید است. البته در تکمیل این فرآیند تصمیماتی که قضات و مجریان امر خواهند گرفت بسیار مؤثر خواهد بود، زیرا از ظاهر ماده ۸۹ چنین برمی‌آید که قاضی بین گزینه‌های نگهداری در کانون‌های اصلاح و تربیت، مجازات نقدی و خدمات عمومی رایگان مختار است. بدین ترتیب قانونگذار می‌تواند با تغییر نگرش خود در سیاست جنایی تقنینی به راحتی یکی از طرفین بزه را به مشارکت فعالانه‌تر در گزارش بزه ترغیب کند. دستگاه قضا، با دسترسی به آمار دقیق‌تر می‌تواند به برنامه‌های مدبرانه در جهت سیاست جنایی مطلوب گام بردارد و بدین شکل چرخه‌ای به وجود می‌آید که در تمام حالات سودمند خواهد بود. اما نکته اینجاست که بی‌میلی بزه‌دیده به گزارش جرم به مصداق صغیر بودن بزه‌کار خلاصه نمی‌شود و عوامل دیگری نیز برشمرده شده است.

عامل دیگر از حیث نوع بزه برجسته شده، این دسته از جرایم که به جرایم حیثیتی معروف هستند از این جهت که قبح بالایی در جامعه دارند و آبروی بزه‌دیده و اغلب خانواده وی را در معرض تهدید قرار می‌دهند در گروهی جداگانه تقسیم‌بندی می‌شوند. نمونه بارز این جرایم در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران زنا یا به عنف است که از منظر تطبیقی جرم Rape (تجاوز) نزدیکترین معنا را به این مصداق دارد. اما این جرایم صرفاً در محدوده زنا خلاصه نمی‌شود، چه بسا تجاوز به پسران رقم سیاه بالاتری داشته باشد. در حقیقت خانواده بزه‌دیده بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد، از یک طرف احساس تنفر آنها از بزه‌کار و شاید حس انتقام‌جویی، از طرف دیگر نگرانی از اینکه انتشار خبر تجاوز به حیثیت خانوادگی‌شان خدشه وارد کند. نمونه اخیر این معضل پرونده معروف به پرونده کفتار شهر در شهر مشهد بوده، که پرونده با شکایت خانواده نیلوفر نه ساله آغاز شد و بعد از دستگیری متهم ۶۰ ساله و انتشار عکس وی در رسانه‌ها، تعداد شکایات تا جایی افزایش می‌یابد که در دادگاه ۴۳ دختر، وی را به عنوان متجاوز شناسایی می‌کنند. نمونه دیگر، تجاوز مردی به پنج نوجوان در پوشش مربی فوتبال در سال ۱۳۸۷ بود که پرونده با شکایت آخرین پسر که مورد تجاوز قرار گرفته شروع شد و طی تحقیقات به موارد دیگر نیز پی برده شد.

این قبیل نگرانی‌ها از جانب بزه دیده و خانواده وی در جهت حفظ آبرو و حیثیتشان کاملاً به حق است. اما اگر نظام قضایی بتواند با اعتمادسازی در جامعه، افراد را مطمئن سازد که هویتشان به هیچ وجه فاش نخواهد شد و ضمن دادرسی خدشه‌ای به حیثیتشان وارد نمی‌آید، بزه‌دیده با آسایش خاطر بیشتر در گزارش جرم مشارکت خواهد کرد. در همین زمینه مقنن جمهوری اسلامی ایران در تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه-های عمومی و انقلاب در امور کیفری با قرار دادن "جرایم مشمول حد زنا و لواط" در شمول پرونده‌هایی که تحقیقات مقدماتی آنها مستقیماً در دادگاه‌های مربوط مطرح می‌شود، به نحوی گام مؤثری در جهت اعتمادسازی برداشته است.^۱

همانطور که در مطالب پیشین نیز ذکر شد نمی‌توان تمامی موارد را- در اینجا انصراف بزه‌دیده از گزارش- در عواملی حصری تقسیم‌بندی کرد، چرا که هر بزه، بزه‌دیده‌ای دارد که این بزه‌دیده می‌تواند به هر دلیلی از استیفای حق خود انصراف دهد، و می‌توان قاطعانه گفت راهی برای اجبار وی در استفاده از این حق وجود ندارد. هنگامی ترغیب بزه‌دیده به مشارکت در امر گزارش با موفقیت همراه خواهد بود که این باور با عملکرد صحیح مسئولین القا شود که شکایت و گزارش یک بزه نه به دردسر انداختن کسی و نه به دردسر افتادن خود او را در پی نداشته باشد بلکه به مصلحت بزه‌کار است، از آن جهت که در طول مجازات فرآیند باز اجتماعی شدن را طی می‌کند که به سود بزه‌دیده می‌باشد، زیرا دستگاه قضا در تمام جوانب تمام تلاش خود را می‌کند تا بهترین حالت ممکن در جهت احیای حقوق بزه‌دیده گام بردارد. و در کنار این دو به نفع جامعه است، چون دستگاه قضا آگاهانه‌تر به سیمای جنایی جامعه نگاه می‌کند و بتواند آگاهانه‌تر برنامه‌های بعدی را تدوین نماید. در غالب مواقع، القای چنین باورهایی به بزه‌دیده، جدای از جامعه، ممکن نیست. بسیاری از باورها و عقاید بزه‌دیده همراه با جامعه شکل گرفته، به عبارت دقیق‌تر بزه‌دیده جزئی از جامعه است و نگرش وی به مسائل، من جمله مباحث حاضر، همسو با نگرش افراد دیگر جامعه جهت یافته است. ۲۳.۵۸ درصد موارد عدم گزارش بزه‌دیدگی به دلایلی چون: بی‌اعتمادی به پلیس و مراجع قضایی، وقت نداشتن برای پیگیری، عدم آگاهی از قانون و ترس از پلیس مربوط می‌شود (توجهی، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۷۹). دلایل بیان شده، مواردی نیست که به صرف بزه‌دیدگی

۱. البته در پیش‌نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۱۰۲ "تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع" شده است که این خود مقدمات تفسیری موسع‌تر از شمول این ماده را بدست می‌دهد که اقدام مثبت دیگری برای اعتمادسازی است. ناگفته پیداست که این اعتمادسازی نیازمند یک سیاست قضایی همسو با سیاست جنایی تقنینی فعلی است.

شخص به وجود آمده یا برجسته شده باشد. بسیاری از افراد جامعه که از وقوع جرمی آگاه می‌شوند اما آن را گزارش نمی‌دهند، برای توجیه عمل خود، به همین دلایل رجوع می‌کنند. نتیجه اینکه زمانی می‌توان در چنین باورهایی تغییر ایجاد کرد که راهکارهایی برای تمام افراد جامعه و نه تنها برای بزه‌دیده، اندیشیده شود. در گفتار دوم در مورد راهکارهایی در این راستا توضیح داده خواهد شد.

۲.۲. ترغیب بزهکار به اعتراف به ارتکاب بزه:

اقرار مرتکب جرم شاید معتبرترین و قطعی‌ترین وسیله برای پی بردن به وقوع جرم باشد، زیرا اصولاً با آگاهی از عواقب محاکمه و محکومیت کیفری، با اقرار غیر واقع، متهم خود را در معرض مجازات قرار نمی‌دهد (خالقی، ۱۳۸۹: ۴۳). دستگاه قضایی از بزهکار انتظار اعتراف داوطلبانه به ارتکاب بزه را ندارد، اما این نه به معنای عدم وجود چنین اعترافاتی است و نه دلیلی برای عدم برنامه‌ریزی بر روی سیاست‌هایی با محور ترغیب بزهکار به اعتراف داوطلبانه است.

حرفه‌ای بودن بزهکار یکی از عوامل بالا بودن رقم سیاه است. گاهی بزهکار هیچ ردپایی از جرم خود به جای نمی‌گذارد و هیچ‌کس از این جرم مطلع نمی‌شود. شاهد این موضوع مطلبی است که برای قتل عمد و غایبان مفقودالثر بیان می‌شود. با اینکه رقم سیاه در جرم قتل عمد به علل متعددی بسیار پایین می‌باشد اما از هر سه هزار نفر مفقودالثر یک نفر به قتل رسیده است (کی‌نیا، ۱۳۸۸: ۹۰). اینکه رقم مذکور تقریباً ناچیز می‌باشد کاملاً صحیح است، اما این خود بیانگر این واقعیت است که وقتی باید در جرمی مانند قتل عمد هنوز جایگاهی برای رقم سیاه متصور شد و عامل آن هم حرفه‌ای بودن بزهکارانست، به طریق اولی باید در مورد جرایمی که از حساسیت کمتری از جرم قتل عمد برخوردارند - برای مثال در جرم کلاهبرداری مفهومی مانند غیبت بزه‌دیده قابل تصور نیست - اینگونه قضاوت کرد که حرفه‌ای بودن بزهکار تأثیر بسزایی در بالا بودن رقم سیاه دارد. اما مجدداً باید یادآور شد که بسیار خوشباورانه است که منتظر اعتراف بزهکار شد، آن هم در جرایمی مانند قتل عمد که مجازات سنگینی چون اعدام دارد.

اما همچنان می‌توان با سیاست‌هایی مدبرانه بزهکاران را ترغیب به اعتراف نمود، بالاخص در جرایمی مانند جرایم علیه اموال یا جرایم علیه نظام اقتصادی یا گروهی از جرایم بدون بزه‌دیده یا حتی گروهی از جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی. چراکه مقنن به راحتی می‌تواند با وضع قوانین تخفیفی آن هم در مدت زمان معین بزهکار را ترغیب به اعتراف در

مورد جرایم خود کند. برای مثال می‌توان به تدبیر مقنن جمهوری اسلامی ایران در مورد بخشودگی جرایم مالیاتی اشاره کرد. حال تصور کنید این سیاست مقنن در مورد جرایمی مانند ربا بسط پیدا کند و افرادی را که در این جرم نقش داشته‌اند، چه ربا دهنده چه ربا گیرنده، مصداق قانون قرار دهند. نکته مهم آنکه در این جرم با توجه به فقدان عنصر بزه‌دیده کشف بزه بسیار مشکل است و رقم سیاه بالایی دارد و از طرف دیگر بسیاری از افراد که مرتکب این جرم می‌شوند به ناچار و با توجه به مشکلاتی که در اخذ تسهیلات بانکی وجود دارد دست به این عمل می‌زنند و شاید اطلاعی از جرم‌انگاری این عمل نداشته باشند. پس دور از ذهن نخواهد بود که این افراد به امید تخفیف در مجازات و ترس از مجازات شدن در آینده بدون این تخفیف به جرم خود اعتراف کنند.

این سیاست تخفیفی با تدبیری مناسب می‌تواند در جرایمی مانند پولشویی، اختلاس، قاچاق ارز و مانند آن مصداق پیدا کند، در تکمیل این فرآیند اگر نهادهای اجرایی در تکمیل سیاست به رفتارهایی چون تعیین ضرب‌الاجل برای بزهکاران روی بیاورند و به نوعی جو ارباب را به این گروه القاء کنند نتیجه بهتری در فرصت مقرر نصیب دستگاه قضایی می‌شود.

در پایان این گفتار باید به دو نکته ذیل اشاره کرد:

۲.۱. در جرایمی که فوقاً بدان اشاره شد گروهی از جرایم به عنوان جرایم بدون بزه‌دیده نیز در کنار جرایم علیه نظام اقتصادی یا جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی ذکر شد. در این جرایم سه ویژگی مهم وجود دارد که هر سه دلیلی است بر بالا بودن رقم سیاه در جرایم مذکور: ۱. فقدان بزه‌دیده، ۲. رضایت مرتکب یا مرتکبین بزه، ۳. عدم وجود خسارت حاصله از بزه (رهامی، حیدری، ۱۳۸۳: ۹۱-۸۳). با توجه به اینکه طیف گسترده‌ای از جرایم ذیل این عنوان تقسیم‌بندی می‌شوند، نمی‌توان به ضرس قاطع گفت که یک راه حل پاسخگوی تمام معضلات مربوط به این گروه است. به همین علت در بخشهای بعد نیز به مناسبت اشاراتی به جرایم ذیل این گروه خواهد شد.

۲.۲. پیشنهادهاتی که فوقاً به آنها اشاره شد صرفاً در راستای عامل حرفه‌ای بودن بزهکار نیست. به روشنی مشخص است که احتمال اعتراف داوطلبانه یک بزهکار تازه‌کار یا بزهکاری که به اتفاق یا تحت شرایطی خاص مرتکب یک جرم شده و احتمالاً درگیر استرس‌های ناشی از بزه یا به نوعی عذاب وجدان نیز هست، بسیار بیشتر است تا یک بزهکار حرفه‌ای که انجام بزه را به عنوان شغل برگزیده و همچون دیگر امور عادی روزمره به ارتکاب جرم می‌پردازد. به هر حال مجدداً متذکر می‌شود، که پایین بودن احتمال اعتراف بزهکار دلیل بر عدم برنامه‌ریزی بر روی سیاستهایی با محوریت این موضوع نمی‌شود، بلکه سیاستی

مدبرانه‌تر می‌طلبد. خاطر نشان می‌شود همانطور که قبلاً ذکر شد تحقیقات مبتنی بر اعترافات بزهکاران یکی از دو راهیست که محققان برای رسیدن به آمار واقعی جرم پیشنهاد کرده‌اند.

۳. ترغیب اشخاص غیر مداخله کننده در جرم (جامعه وضابطین دادگستری):

۱.۳. ترغیب جامعه به مشارکت در گزارش جرایم:

مؤثرترین و حساس‌ترین گروه بین گروه‌های مورد بررسی، جامعه است. «اولین جنبه مشارکت مردم در فرآیند کیفری به موضوع کشف جرم و ضرورت تعقیب و تحقیق آن برمی‌گردد» (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). افراد جامعه به علت گستردگی، حضور آسانتری در کنار بزهکار دارند. از حیث روانی، نزدیکی به طرفین بزه رابطه مستقیمی با فشارهای روانی القا شده از طرف بزه‌دیده و بزهکار دارد. مرز باریکی مابین دخالت در امور دیگران و بی‌تفاوتی به اطرافیانسان احساس می‌کنند. به نوعی وجدان جمعی آنها را به کمک کردن به دیگران ترغیب می‌کند. و در کنار تمام این توصیفات خواسته یا ناخواسته اتفاق می‌افتد مواردی که شاهد وقوع جرمی هستند یا از ارتکاب جرمی در آینده نزدیک مطلع می‌شوند، یا مواردی را مشاهده می‌کنند که بسیار احتمال جرم بودنش می‌رود - مثل فردی که سعی دارد با شی نوک تیز در اتومبیلی را باز کند. - با تمام این اوصاف چه پیش می‌آید که افراد جامعه از گزارش دادن آنچه مشاهده می‌کنند یا می‌دانند سر باز می‌زنند؟

دلایل متعددی را برای بی‌تفاوتی افراد جامعه به مقوله گزارش بزه می‌توان در نظر گرفت. مواردی که کمابیش در برخوردهای روزمره خود می‌شنویم و می‌بینیم. بسیاری از افراد جامعه از انتقام جویی بزهکار می‌ترسند، دلیل دیگر شاید نداشتن وقت برای پیگیری باشد یا ترس از اینکه برای خود او هم در جریان دادرسی مشکلاتی پیش آید که باعث به در دسر افتادن او شود.

در ادامه پیشنهادهاتی برای ترغیب جامعه به گزارش دادن جرایم در دو بخش ارائه خواهد شد. توضیح آنکه در بخش اول که به راهکارهایی در راستای سیاست جنایی تقنینی و قضایی اختصاص دارد هدف اصلی اعتمادسازی بین افراد جامعه است و در بخش دوم راهکارهایی در راستای سیاست جنایی مشارکتی ارائه می‌شود و مبنای این پیشنهادات اصلاح یک سری از باورهای رایج در جامعه خواهد بود. نکته مهم اینکه همانطور که از توضیحات هر دو بخش مشخص خواهد شد این دو سطح از پیشنهادات در کنار هم و به نوعی با تکمیل یکدیگر نتیجه خواهد داد و به تنهایی نمی‌تواند مفید واقع شود.

با تبیین یک سیاست جنایی تقنینی و قضایی مدیرانه، در بسیاری از مواردی که افراد جامعه با بی‌تفاوتی از گزارش جامعه سر بازمی‌زنند، می‌توان به شخص ثالث اعتماد داد که او به علت گزارش دادن جرم و به تبع آن شهادت دادن بازداشت یا ضرورتاً درگیر فرآیند دادرسی نخواهد شد. البته تفاوت مراحل گزارش جرم و شهادت در تحقیقات مقدماتی از هیچکس پوشیده نیست و مواردی پیش می‌آید که افراد حاضر می‌شوند به صورت ناشناس جرمی را گزارش دهند. اما در بسیاری از موارد مشاهده می‌شوند افرادی را که در جواب چرایی عدم گزارش، پاسخ‌هایی چون ترس از فرآیند دادرسی و نداشتن وقت برای پیگیری موضوع را بیان می‌کنند. در این بخش توضیح داده خواهد شد که چگونه این باور را با استفاده از بازوی وضع قوانین تصحیح کرد. شخص ثالث باید احساس کند که با این گزارش نه تنها به آزادی‌های شخصی او تجاوز نخواهد شد بلکه با این عمل خود امنیت جامعه را بیش از پیش تضمین خواهد کرد. از طرف دیگر می‌توان با وضع قوانین حمایتی از شاهد در فرآیند دادرسی به وی تضمین داد که او تحت هیچ جبری قرار نخواهد گرفت بلکه با آزادی تمام تنها به بیان دانسته‌های خود می‌پردازد، و پاداش این حضور خود را با ایمن شدن بیشتر جامعه خواهد گرفت.

بسیاری از وجوه حمایتی از شهود و مطلعین در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و همچنین در پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری جدید پیش‌بینی شده است. عدم اجبار شاهد به اتیان سوگند (ماده ۲۱۱ پیش نویس لایحه)، پرداخت ضرر و زیان حاصله از حضور شاهد برای شهادت (ماده ۲۱۵ پیش نویس لایحه) و یا حتی حضور مقام تحقیق در محل حضور شاهد در صورت کهولت سن یا بیماری یا تعدد شهود از مواردی است که قوانین موضوعه ایران در جهت حمایت از شاهد و مطلع پیش‌بینی کرده‌اند (ماده ۲۱۶ پیش نویس لایحه). در کنار این قوانین، تمهیدی که در ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و در ماده ۲۱۴ پیش نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری اندیشیده شده که می‌تواند به طور کامل به شخص ثالث و شخص بزه‌دیده اطمینان دهد که قانون و مجریان آن در صورت حضور و گزارش وی از او حمایت کافی را کرده و متهم ضرورتاً از شهادت یا گزارش وی اطلاع پیدا نمی‌کند. و حتی با فرض اطلاع متهم اگر بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی نسبت به شاهد یا مطلع و یا خانواده آنها وجود داشته باشد، حتی تدابیری در جهت حفاظت از وی اندیشیده خواهد شد.

مشاهده می‌شود که قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران به خوبی در جهت حمایت از افراد جامعه که اقدام به مشارکت در امر گزارش بزه و اطلاع‌رسانی به ضابطان دادگستری کرده‌اند گام برداشته و سیاست جنایی تقنینی کاملی در این وادی ترسیم شده است. در

تکمیل این سیاست تقنینی به یک سیاست جنایی قضایی همسو با قوانین موضوعه نیاز است تا افراد جامعه وجود این قوانین را در نحوه عملکرد مسئولان قضایی احساس کنند. ناگفته پیداست اکثریت جامعه به دنبال نص قوانین و محتوای مدون در آنها نیستند و از بسیاری از قوانین و پتانسیل نهفته در آنها اطلاع ندارند و آنچه را که ملاک قانون می‌دانند اعمالی است که از مسئولان مشاهده می‌کنند. پس همانطور که قبلاً اشاره شد زمانی اعتماد جامعه به قوانین و مسئولین قضایی جلب می‌شود که عملکردی منطقی و همسو با نیازهای خود را از مسئولین مشاهده کنند.

مبانی ذهنی بی‌تفاوتی افراد جامعه به گزارش جرایم از آنجا منشا می‌گیرد که فرد ثالث در جامعه از وقوع بزه، ضرری را برای خود متصور نمی‌شود. به عبارت دیگر بزه‌دیده را دیگری می‌داند. همسو با این تفکر، هر چقدر رابطه فرد ثالث با بزه‌دیده نزدیکتر شود احساس مسئولیت وی نیز بیشتر می‌شود. برای بیان جامع‌تر اگر فرض کنیم شخصی از دیوار خانه‌ای بالا می‌رود و شخص ثالثی این اتفاق را مشاهده می‌کند، اگر این شخص ثالث همسایه دیوار به دیوار یا یکی از ساکنان در آن محله باشد خیلی بیشتر احساس مسئولیت می‌کند و جویای چرایی این عمل می‌شود تا اینکه یک عابر رهگذر، شاهد ماجرا باشد. در حالی که هر دو فرض مذکور، همسایه و عابر رهگذر، درصدی را بر این اساس در نظر می‌گیرند که شاید آن فرد از آشنایان صاحب خانه است.

ایجاد یک تصویر کلی از جامعه در اذهان مردم نخستین اقدامی است که در فرآیند اصلاح باورها و تصمیمات روانی آنها باید انجام شود. منظور از ایجاد تصویر کلی، پدید آوردن نمایی از جامعه است که در آن همه افراد با هم گذران زندگی می‌پردازند و هر فرد برای خود تنها جزئی از آن است که شاید به تنهایی معنا نداشته باشد. به تبع این تصویر افراد متوجه خواهند شد که اتفاقات و حوادثی که در زندگی هر یک آنها می‌گذرد به زندگی دیگر اعضای جامعه نیز ربط دارد. پس اگر دیگری در این جامعه بزه‌دیده یک بزه واقع شد این اتفاق مستقیم یا با واسطه به زندگی او مربوط خواهد شد. همانطور که اگر فردی از نزدیکان وی چنین شود، او در معرض کنشهای عصبی یا همان خسارات معنوی قرار خواهد گرفت. به تعبیر دیگر اعضا جامعه باید درک کنند که هر یک از آنها بزه‌دیدگان غیرمستقیم جرایم ارتکاب یافته در جامعه خودشان هستند و شاید از لحاظ مالی خسارت نبینند، اما خسارت معنوی حاصله از جرم هر چند جزئی به هر نوع به زندگی آنها تأثیر خواهد گذاشت. چنین نگرشی به جامعه در دین اسلام نیز بسیار تأکید شده است. «از دیدگاه اسلام سرنوشت انسان‌ها به هم گره خورده است. در روایات اسلامی مکرر به مواردی اشاره می‌شود که انسان‌ها تبعات اعمال سوء دیگران را متحمل می‌شوند؛ زیرا با سکوت خود، رفتار آنها را

تأیید می‌کنند. تبعات ویرانی جامعه دامن‌گیر همه افراد به خصوص نسل‌های بعد خواهد شد بر همین اساس افراد نمی‌توانند با بی‌اعتنایی آن را به خود مرتبط ندانند. « (میرخلیلی، ۱۳۹۱: ۲۷ و ۲۸) حضرت محمد (ص) در روایتی افراد جامعه را به مسافران یک کشتی تشبیه می‌کند که سلامت آنان در گرو سلامت کشتی است و عده‌ای در بالا نشسته‌اند و عده‌ای در پایین، آنان که در پایین هستند می‌خواهند قسمتی را سوراخ کنند تا آب بنوشند و طبقه بالا می‌گویند که ما حصه خودمان را سوراخ کرده ایم و به شما ضرری نرسانده ایم. حال اگر آنانکه در طبقه بالا هستند، اینها را تصمیم خود باز ندارند همه سرنشینان کشتی از بین می‌روند و اگر آنها را از این عمل منع نمودند این‌ها نجات یافته و نیز همه سرنشینان کشتی نجات می‌یابند. پس هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به سلامت و ایمنی کشتی بی‌تفاوت بماند.^۱

جدای از خسارت معنوی پیامد دیگر بی‌تفاوتی افراد جامعه جری شدن بزهکاران است. فرض کنید فرد معتادی در یک محل به راحتی به استعمال مواد مخدر می‌پردازد و هیچ‌یک از ساکنان محل به ضابطین دادگستری در این مورد گزارشی نمی‌دهند. - اتفاقی که به کرات در اماکن مخروبه که در نزدیکی مناطق مسکونی است رخ می‌دهد - آیا فرد معتاد با اطمینان به اینکه ساکنان این محل به شدت بی‌تفاوت به محیط اطراف خود هستند و شاید به توجیه خودشان دچار روزمرگی هستند برای انجام جرایمی چون سرقت جری نخواهد شد؟ آنچه که لازم است افراد جامعه بدانند این است که بی‌تفاوتی آنها به بزهکاران در محیط اطرافشان مقدمه‌ایست برای جری شدن بزهکاران و اینکه آنها به زودی امنیت آن جامعه را از بین خواهند برد.

دور از ذهن نیست افراد جامعه پس از درک این نمای کلی و تبعات بی‌تفاوتی خود در گام‌های بعدی همراهی بیشتری از خود نشان دهند. اقداماتی که در گام بعدی باید اجرایی شود ایجاد کارگاه‌های آموزشی در بین اقشار مختلف جامعه است. قوه قضاییه مجبور به استفاده از پتانسیل مشارکتی جامعه است و چه بهتر که بتواند با ایجاد و ساماندهی چنین نهادهایی این حضور بالقوه را با راهنمایی‌های خاص خود و به صورت هدفمند، به صورت بالفعل دریاورد. استفاده از پایگاه‌های اجتماعی چون مدارس یا ادارات دولتی یا مساجد یا کانون‌های فرهنگی و پایگاه‌های بسیج برای راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی مذکور از آن جهت

۱. مثل المدهن فی حدود الله والواقع فیها مثل قوم استهموا سفینه فصار بعضهم فی أسفلها و صار بعضهم فی أعلاها فکان الذی فی أسفلها یمرون بالماء علی الذین فی أعلاها فتأذوا به فأخذ فأساً فجعل ینقر أسفل السفینه فأتوه فقالوا ما لک قال تأذینتم بی ولا بد لی من الماء فإن أخذوا علی یدیه أنجوه ونجوا أنفسهم وإن ترکوه أهلكوه وأهلكوا أنفسهم (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱۶۴).

که در هر یک از آنها اقلشاری از جامعه حضور منظم و فعال دارند، بسیار مفید و مؤثر خواهد بود. ترویج این تفکر در سطح خانواده‌ها با انتشار بروشورها و تولید آگهی‌های تلویزیونی آموزشی راهکار دیگری است که هر خانواده را مشخصاً درگیر این باور جدید خواهد ساخت. و مسلماً چنین موجی از آموزشها که در پی اصلاح باورهای جامعه است به سرعت در رفتار و واکنش‌های جامعه نمود پیدا خواهد کرد. از یاد نبریم، همانطور که قبلاً بیان گردید زمانی نتیجه طرحهای آموزشی در جامعه احساس خواهد شد که با وضع قوانین و عملکرد ضابطان دادگستری همراه باشد. به عبارت دیگر ابتدا باید گامهایی که در راستای اعتمادسازی افراد جامعه با استفاده از ابزارهای سیاست جنایی تقنینی و قضایی ترسیم شد، برداشته شود سپس به راهکارهای آموزشی پرداخت.

در خاتمه بایست به چند نکته زیر اشاره کرد:

۱.۱. در دین مبین اسلام با ایجاد نهادی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر و توصیه‌های فراوانی که از جانب قرآن^۱ و معصومین علیهما السلام شده است، افراد جامعه را به گونه‌ای به پذیرش مسئولیت در قبال اعمال یکدیگر توصیه کرده است. حتی دامنه اجرای این امر را به درون نهاد خانواده نیز گسترش داده و به صراحت در «قرآن کریم از مومنان خواسته شده است که خانواده خود را از آتش جهنم حفظ کنند»^۲ (سروش محلاتی، ۱۳۸۸: ۶۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با قبول این مهم در ذیل اصل هشتم، دعوت به خیر را وظیفه همگانی افراد عنوان می‌کند.^۳ در راستای این بیانات و فرمایشات، هدف اصلی ترغیب افراد جامعه به مشارکت در امر گزارش بزه، سوق دادن ذهنیات افراد جامعه به قبول مسئولیت در قبال اعمال دیگران است. پس با نگرشی منطقی به فحوای احادیث و بیانات می‌توان به اشتراک اهداف در دو مبحث فوق پی برد و مشارکت در امر گزارش را در راستای نهاد امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد.

۱.۲. شاید یکی از راهکارهایی که در بحث ترغیب افراد جامعه به امر گزارش بزه به ذهن بسیاری از افراد متبادر می‌شود استفاده از سیاست جنایی تقنینی و وضع قوانینی در جهت مجبور ساختن اشخاص ثالث به گزارش بزه و استفاده از بازوی ضمانت اجرا برای متخلفان از

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل ۹۰)

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم ۶)

۳. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در راستای اهمیت به این اصل تذکر لسانی را وظیفه همگانی بیان می‌کنند.

این قانون است. اما به نظر نمی‌رسد که این سیاست تقنینی با عرف جامعه هماهنگی داشته باشد.

در ایران «برای شهروندان عادی، اعلام وقوع جرم اصولاً می‌تواند به عنوان یک تکلیف اخلاقی مطرح باشد و عدم رعایت آن به عنوان یک ترک فعل، جرم و قابل مجازات نیست» (خالقی، ۱۳۸۹: ۴۶). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ماده ۶۰۶ در راستای مجبور ساختن افراد ثالث برای گزارش جرم برآمده و روسا یا مدیران یا مسئولین موسسات و اداراتی که در مواد قبل به طور محدود احصا شده‌اند را در مواردی که از وقوع جرایمی چون کلاهبرداری یا ارتشا یا اختلاس مطلع هستند مسئول دانسته و عدم گزارش آنها را مشمول قانون دانسته و برای آن ضمانت اجرا تعیین کرده است. همسو با این ماده، ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقامات و اشخاص رسمی را موظف کرده تا به هنگام برخورد با امر جزایی در حوزه کاری خود مراتب را به رئیس حوزه قضایی یا معاون وی اطلاع دهند. در ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند را مکلف ساخته تا به محض مشاهده موارد کودک آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیمی مقتضی به مقامات صالح قضائی اعلام نمایند و برای تخلف از این قانون ضمانت اجرا تعیین کرده. در قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد نیز در ذیل فصل سوم با عنوان تکالیف عمومی، مواد ۱۳ الی ۱۵ در راستای مقابله با فساد در نظام اداری، برخی از مقامات نهادهای دولتی مانند بازرسان، کارشناسان رسمی، حساب‌رسان و حسابداران، ممیزین، ذی حسابها، ناظرین و سایر اشخاصی که مسؤول ثبت یا رسیدگی به اسناد، دفاتر و فعالیت‌های اشخاص حقیقی و حقوقی هستند یا مقامات، مدیران و سرپرستان مستقیم هر واحد در برخی سازمانهای دولتی برحسب وظایفشان موظف هستند که در صورت مشاهده هرگونه فساد موضوع قانون مذکور، چنانچه ترتیباتی در قوانین دیگر نباشد، مراتب را به مرجع نظارتی یا قضائی ذی صلاح اعلام نمایند. اما نکته ای که در مواد مذکور و موارد مشابه باید توجه کرد اینست که این افراد به خاطر جایگاه و مسئولیتی که بر عهده دارند مجبور به تحمل چنین اجباری هستند. و همین افراد زمانی که در جایگاه تعریف شده نباشند و در برخورد با جرایم ذکر شده قرار نگیرند مانند افراد عادی جامعه اجباری برای گزارش دادن جرایم ندارند. پس وضع قوانین در راستای اجبار افراد جامعه به جز مواردی که در جایگاه خاص قرار میگیرند برای امر گزارش جرم نه سیاستی صحیح است نه از نظر عرف جامعه پسندیده و مقنن جمهوری اسلامی ایران به خوبی این مسأله را درک کرده است.

۱.۳. ایجاد کارگاهها و انتشار برگه‌های آموزشی شاید با راهکارهای معمولی که نهادهای قضایی از آنها استفاده می‌کنند متفاوت باشد، اما این روش برای سیاست جنایی مشارکتی ابزاری مقدماتی است. استفاده از مشارکت جامعه - که همانطور که قبلاً بیان شد، به علت گستردگی حضور آسانتری در کنار بزه‌دیده و بزه‌کار دارند - راهکاری است که نهادهای قضایی باید به آن روی بیاورند بالاخص در امر گزارش جرم که افراد جامعه می‌توانند چشم و گوش ضابطین دادگستری باشند.

۱.۴. در گفتار قبل به جرایمی با عنوان جرایم بدون بزه‌دیده اشاره شد. در مبحث ترغیب جامعه به مشارکت در امر گزارش جرم باید به این مسأله اذعان کرد که در برخی از جرایم ذیل این عنوان مانند: اعتیاد، ولگردی، تکدی‌گری بهترین راهکار برای رسیدن به آمار واقعی جرم کمک خواستن از افراد جامعه است. همانطور که قبلاً بیان شد این جرایم به علت فقدان عنصر بزه‌دیده - البته بزه‌دیده مستقیم - رقم سیاه بالایی دارد و در کنار این مسأله باید در نظر داشت که بسیاری از این جرایم مقدمه‌ای هستند برای از بین رفتن احساس امنیت در جامعه. در این جرایم افراد جامعه با توجه به گستردگی حضور خود به خوبی می‌توانند خود را در کنار مرتکبین قرار دهند و با توجه به اینکه از برخورد قضایی که با بزه‌کاران یا خودشان می‌شود مطمئنند به راحتی جرم ارتکاب یافته را گزارش می‌دهند. پس امید بسیار است با آموزش صحیح به جامعه‌ای که پیش‌زمینه‌ای از یک رویکرد ذهنی با عنوان احساس ناامنی دارد، همیاری و همراهی مناسب را ببینیم.

۱.۵. در اینجا باید به پیشنهاد تأسیس یک نهاد غیرقضایی توسط قوه قضاییه اشاره کرد، که به این علت در ذیل نکات این بخش بدان اشاره می‌شود که نه تنها صرفاً اختصاص به یکی از گروه‌های بررسی شده ندارد و به جز ضابطین دادگستری تمامی افراد جامعه، چه طرفین بزه و چه اشخاص ثالث را تحت پوشش قرار می‌دهد، بلکه مکمل راهکارهایی است که تا بحال در مباحث مختلف و به مناسبت پیشنهاد شده است. اما علت غیرقضایی بودن این نهاد این است که همانطور که بیان خواهد شد، این نهاد جایگاه پیگیری جرایم گزارش شده نیست و از این جهت باید توسط قوه قضاییه تأسیس شود که وظیفه این نهاد جمع‌آوری آمار جنایی است و این آمار باید مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای در اختیار قوه قضاییه قرار گیرد تا از خطرات احتمالی مثل افشای آنها بطوریکه نظارتی بر روی آن نباشد یا از هرگونه دخل و تصرف در آمار جلوگیری شود.

بدیهی است به این خاطر که کشف و گزارش جرایم در وظایف ضابطین است نمی‌توان متصور شد که ضابط دادگستری به این طریق جرمی را که موظف به پیگیری آن بوده، گزارش دهد و اقدامی برای پیگیری گزارش انجام نشود. چنین امری به رسمیت شناختن

ضمنی گزارش ندادن جرایم توسط ضابطین است. اما در مقابل تأسیس چنین نهادی برای طرفین بزه و افراد ثالث بسیار مفید است. در صورتی که این نهاد پذیرای هر یک از گروه‌های فوق باشد، می‌تواند ضمن ثبت گزارش جرم به گزارش دهنده کمک‌هایی مثل مشاوره‌های روانی ارائه بدهد یا حتی آنها را ترغیب به گزارش رسمی جرایم کند. اکثر بزه‌دیدگانی که به هر دلیل از حق شکایت خود می‌گذرند اطلاع صحیحی از جزئیات قوانین یا روند دادرسی ندارند. همانطور که در کارگاه‌های آموزشی طرحی مبنی بر اطلاع رسانی جزئیات این مسائل برای افراد جامعه در نظر گرفته شد، در اینجا هم همسو با کارگاه‌های مذکور می‌توان به صورت مشخص با افراد جامعه و بزه‌دیدگان صحبت کرد و آنها را راهنمایی کرد. مسلماً به خاطر اینکه مشاوران و راهنمایان این نهاد از جزئیات بزه انجام شده و اوضاع و احوال بزه‌دیدگان و افراد ثالث آگاهی دارند بهتر از قبل می‌توانند به افراد مذکور کمک کنند.

تمام راهکارهایی که تا به حال ارائه شده در راستای کاهش رقم سیاه بوده است. اما تصور اینکه تمام عوامل ارتقای رقم سیاه با اجرای راهکارهای گفته شده از بین می‌روند، اشتباه است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که در مواردی که بزه‌دیده و بزه‌کار نسبت خویشاوندی دارند بزه‌دیده راضی شود که جرم ارتکاب یافته را گزارش دهد. دلیلی که بزه‌دیده برای توجیه گذشت از شکایت خود می‌آورد، در راستای اهمیت خویشاوندی افراد و حفظ حریم خانوادگی است. شاید بتوان با سیاست‌های حمایتی از افراد جامعه، بزه‌دیدگان جرایم حیثیتی را به گزارش بزه ترغیب کرد. اما آیا امکان تصویب قوانینی برای جرایمی که در آن رابطه خویشاوندی بین طرفین بزه وجود دارد نیز هست، تا بزه‌دیده را به گزارش جرم ترغیب کند؟ - منظور از وضع قوانین و رای بعضی از تأثیراتی است که رابطه خویشاوندی در برخی جرایم مانند قتل عمد یا ربا یا زنا دارد. - طبق آمار جمع‌آوری شده ۱۴.۶ درصد عدم گزارش بزه دیدگیها به علت وجود رابطه فامیلی با مجرم مربوط می‌شود (توجهی، نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۷۹). نکته قابل توجه اینکه این فراوانی پس از عامل حفظ آبرو و شخصیت بزه‌دیده، در ردیف دوم علل عدم گزارش بزه‌دیدگی قرار دارد. حال باید به این موارد اضافه شود، احتمالاتی را که اشخاص ثالث شاهد یا مطلع از ارتکاب جرمی از طرف خویشاوندان خود هستند و به علت حفظ حریم خانوادگی احتمالاً جرم را گزارش نمی‌دهند. پس مشاهده می‌شود که این عامل نه‌تنها بسیار مهم است و از لحاظ آماری جایگاه بالایی در میان علل وجود رقم سیاه دارد بلکه با سیاست‌های تقنینی و قضایی نمی‌توان با آن مقابله کرد. اما اگر نهادی برای گزارش جرم بدون پیگیری باشد و مردم جامعه بدانند که در این نهاد نه‌تنها می‌توانند جرم را گزارش بدهند بلکه به آنها گفته می‌شود که اگر شکایت کنند چه مسائلی

را پیش رو دارند و می‌توانند به چه طریق احقاق حق کنند، مسلماً افراد جامعه از این طرح استقبال خواهند کرد و با همکاری با سیستم قضایی، در پی راهنمایی گرفتن از مشاوران قضایی نهاد مذکور برمی‌آیند.

در جرایمی مانند زنا یا لواط یا اعمال منافی عفت نمی‌توان انتظار داشت که مرتکبین این جرایم به صورت داوطلبانه به جرم خود اعتراف کنند. البته توصیه‌هایی فراوانی در قرآن و از جانب پیامبر اکرم و ائمه علیهما السلام و الصلاة مبنی بر ستر و عدم افشای جرایم در دست است.^۱ اما منظور از بیان مسأله حاضر، افشای جرم و بالاخص اعمال منافی عفت نیست بلکه صرفاً گزارشی است که نه تنها قصدی بر انعکاس آن در جامعه نیست بلکه این گزارش کمک می‌کند که با دیدی آگاهانه‌تر بتوان تصمیماتی مبنی بر پیشگیری از این جرایم گرفت و در کنار این دو مهم، میتوان به طور اخص با مشاوره‌های روانی و توصیه‌هایی مرتکبین به این جرایم را از تکرار آنها بازداشت. البته واضح است که این مزیت صرفاً در حد جرایم علیه کیان خانواده و جرایم منافی عفت محدود نمی‌شود، هر بزهکاری که به این نهاد مراجعه کرده و گزارش جرم خود را بدهد فشار روانی‌ای را تحمل می‌کند که با تحریک این مسأله می‌توان وی را به اعتراف نزد نهاد رسمی دادگستری ترغیب کرد یا حداقل با مشاوره‌هایی به وی او را از تکرار انجام این جرایم بازداشت.

البته نکته‌ای که باید بدان اشاره شود، اینست که عدم پیگیری گزارش‌های مذکور به معنای بایگانی شدن آنها و صرفاً به صورت آمار درآمد آنها نیست. با استفاده از این گزارش‌ها می‌توان با ایجاد یک بایگانی نیمه فعال در موارد ضروری از گزارش‌های بایگانی شده در این نهاد به صورت تشدید یا تخفیف در مجازات استفاده کرد. فردی که گزارش سرقتی را به نهاد مذکور داده است که توسط پسرخاله وی انجام شده، بعد از مدتی فرد سارق دستگیر شده، مدارکی مبنی بر ارتکاب جرم سرقت از سوی وی در موارد متعدد در دست است. در این صورت می‌توان با مراجعه به بایگانی نهاد مذکور در پی احقاق حق بزه دیده نخست نیز برمی‌آید و بدین شکل نه تنها در مورد مذکور با جلب اعتماد بزه‌دیده وی ترغیب می‌شود که بزه را گزارش دهد بلکه در وقت مقتضی که سارق به علت سرقت دیگری دستگیر شده با احقاق حق بزه‌دیده در بزه نخست می‌توان عدالت را به نحو احسن به جامعه بازگرداند. اما اگر بزهکاری با مراجعه به نهاد مذکور جرم خود را گزارش داد و بعد از مدتی بزهکار دستگیر شد و گزارش اولیه وی به ضابطین و در تحقیقات کمک کرد می‌توان

۱. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نور ۱۹)

تخفیفی در مجازات وی در نظر گرفت. بدین صورت حتی می‌توان از بایگانی این نهاد نیز در تشدید و تخفیف مجازات‌ها استفاده کرد.

۲.۳. ترغیب ضابطین دادگستری به انجام وظیفه فعالانه‌تر در امر کشف و گزارش جرایم:

تفاوت مهمی که در مورد ضابطین دادگستری و سه گروه قبلی وجود دارد این است که امر گزارش جرم جزء وظایف ضابطین است اما در مورد سه گروه دیگر حتی بزهکاران چنین اجباری وجودی نداشت. طبق نص ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب یکی از وظایف ضابطان دادگستری کشف جرم است. پس منطقی نیست که همانطور در مورد ضابطین دادگستری رفتار کنیم که در مورد افراد عادی جامعه رفتار می‌کردیم. در بحث‌های پیشین موضوع مشارکت فعالانه‌تر افراد جامعه مطرح بود اما اینجا بحث انجام وظیفه فعالانه‌تر ضابطین دادگستری است.

به طور کلی عدم گزارش بزه از طرف ضابطین به دو دلیل اتفاق می‌افتد: اول آنکه اصلاً ضابطین در محل ارتکاب بزه حضور ندارند تا جرم را کشف کنند و به تبع آن گزارش دهند؛ دوم آنکه اگر جرم را کشف می‌کنند به هر علتی سهل‌انگاری و تسامح کرده و از گزارش آن سرباز می‌زنند:

۲.۱. عدم حضور ضابطین: در ابتدای این بحث لازم به ذکر است که اگر به موضوع عدم حضور ضابطین و راهکارهای آن اشاره می‌شود اولاً به علت اهمیت روزافزون آن در جامعه امروزی است و ثانیاً به دلیل نقشی است که این مورد در کاهش و افزایش رقم سیاه دارد. اما انتظار حضور ضابطان دادگستری در تمام صحنه‌های ارتکاب جرم مسلماً منطقی نیست. حضور فیزیکی ضابطین دادگستری در جامعه همانطور که تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد احساس امنیت بیشتری را برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد (ال کلینگ، جورج، کی ویلسون، جمیز، ۱۳۸۲: ۱۸۰)، و به تبع این مزیت و همچنین همسو با آن ممکن است منجر به پیشگیری از انجام جرایم شود. اما نه احساس امنیت خواسته یک سیستم جنایی منطقی است نه رسیدن به بهترین مدل پیشگیری مسأله پژوهش حاضر. البته این بدان معنا نیست که راهکارهای ارائه شده در این پژوهش تنها در راستای گردآوری آمار جنایی و رسیدن به آمار واقعی است، به هر حال در بسیاری از موارد با اجرایی شدن طرح‌های مورد بحث دستاوردهای دیگری نیز در کنار گردآوری جرایم ملازم هم خواهند بود.

همانطور که بیان شد انتظار حضور همیشگی ضابطان در همه صحنه‌های جرم امری غیر ممکن است. لازمه تحقق این امر حضور همیشگی ضابطان در جای جای جامعه است، چون هیچکس نمی‌تواند بگوید تمامی جرایم صرفاً در یک منطقه رخ می‌دهد، حتی اگر تمام

مناطق جرم‌خیز مشخص شود باز هم دلیل بر غفلت ضابطین از مناطق دیگر نیست. در سالیان اخیر با پیشرفت تکنولوژی و به وجود امکاناتی چون تعبیه و نصب دوربین‌های مداربسته در سطح شهر و ایجاد مراکز نظارتی می‌توان امیدوار بود که حضور پلیس هر چند به صورت نامحسوس در میان مردم پررنگ شود. البته باید به این نکته اشاره کرد که حضور نامحسوس پلیس مزایایی مانند کاهش تنش میان مردم و پلیس، کاهش هزینه‌های نیروی انسانی و جلوگیری از سهل‌انگاری ضابطین را نیز در پی دارد. شاید برخی از منتقدین بخواهند با دلایلی چون پلیسی کردن جامعه یا ورود به حریم خصوصی افراد معایب این طرح را برجسته کنند، اما اولاً هر طرحی ضعف‌های مخصوص به خود را دارد. ثانیاً در پاسخ به انتقاد پلیسی کردن جامعه می‌توان گفت همین امر باعث به‌وجود آمدن احساس امنیت می‌شود که خود راهکاری برای القاء آرامش به جامعه است - البته همانطور که گفته شد احساس امنیت هدف غایی و منطقی یک سیستم جنایی نیست. - ملاحظه می‌شود که نصب دوربین‌های مداربسته در سطح شهر مزایای مختلفی دارد که کشف جرایم تنها یکی از آنهاست. در ایران نیز تجربیات متعددی در این زمینه داشته‌ایم.^۱ نکته مهم در این اقدام شناسایی مناطق جرم‌خیز از سوی نیروی انتظامی و نصب دوربین‌ها در این اماکن است، تا بدین نحو با کمترین هزینه بهترین نتایج عائد نیروی انتظامی و نظام قضایی شود، به هر حال منطقی نیست که انتظار نصب این دوربین‌ها را در تمام خیابانها و معابر را داشته باشیم. در بسیاری از موارد و در شهرهای بزرگ از دوربین‌های مداربسته صرفاً در جهت حل معضلات ترافیکی و جرایم رانندگی استفاده می‌شود و کاربری این امکانات را در همین حد محدود می‌کنند، اما واقعیت اینست که نمیتوان چشم بر روی مزایای این طرح بست و یک مرزبندی محدود برای استفاده از آن تعیین کرد.

در کنار معابر شهری که به نوعی در حیطه انجام وظایف نیروی انتظامی محسوب می‌شود می‌توان در اماکن یا مناطقی که تحت نظارت ضابطین خاص نیز هست، از این امکانات استفاده کرد؛ برای مثال در بنادری که تحت پوشش ماموران سازمان بنادر و کشتیرانی است یا پارک‌های ملی که زیر نظر جنگلبانان می‌باشد را نیز می‌توان با دوربین‌های مداربسته پوشش داد و جرایم را کشف و به مقامات صالح دادسرا گزارش داد. آنچه مسلم است، مسئولان با یک برنامه‌ریزی صحیح حتی با تدوین آیین‌نامه‌ای در جهت همگانی شدن این طرح در سطح تمام شهرها می‌توانند در بسیاری از موارد به جامعه

۱. به گفته جانشین فرمانده نیروی انتظامی، سردار رادان، تا پایان سال ۱۳۸۸ نیروی انتظامی اقدام به نصب ۴۰۰ دوربین نظارتی در مناطق جرم‌خیز تهران کرده و البته آنچنان که مشاهده می‌شود این طرح همچنان

ادامه دارد. <http://www.parsine.com/fa/news/11184>

نظارت داشته باشند. البته شاید یکی از سختیهای اجرای این طرح در سطوح گسترده هزینه بالای این امکانات باشد، اما نباید از یاد برد که در نتیجه استفاده از این دوربین‌ها به تدریج می‌توان هزینه‌های نیروی انسانی را هم کاهش داد.

۲.۲. سهل‌انگاری ضابطین دادگستری در انجام وظایف: مصادیق ذیل مفهوم سهل‌انگاری بسیار عام‌تر است از معانی‌ای که در نگاه اول به این مفهوم در ذهن متبادر می‌شود. در اینجا تعریف از سهل‌انگاری انجام ندادن وظایف قانونی ضابط در مورد امر گزارش جرم، تحت هر عاملی است. در این بخش ضمن برشمردن اکثر این عوامل راهکارهایی در جهت ریشه‌کن کردن آنها ارائه خواهد شد، به عبارت دیگر جلوگیری از تخطی کردن ضابطان دادگستری از وظایف قانونی خود منتج به گزارش جرایم خواهد شد.

مسأله‌ای که شاید بسیاری از افراد جامعه با آن برخورد کرده باشند و یا حتی از طرفین این جرم بوده باشند، مسأله ارتشا ضابطین دادگستری است. شاید بتوان این عامل را مهم‌ترین عامل برای عدم گزارش بزه پس از کشف آن برشمرد. عدم نظارت صحیح بر روی ضابطین، فقدان درآمد کافی، عدم فرهنگ‌سازی صحیح در بین جامعه و ضابطین شاید از علل ابتلا ضابطین دادگستری به این جرم باشد. ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ضمانت اجرایی جرم ارتشا از سوی افراد مشمول این قانون است که ضابطین عام و برخی از ضابطین خاص چون اعضای بسیج ذیل این قانون برشمرده شده‌اند. اما نکته اینجاست که مدل پیشگیری کیفری نمی‌تواند پاسخگوی معضلی چون ارتشا باشد که به نوعی از جرایم بدون بزه‌دیده محسوب می‌شود. به عبارت دیگر اگر وضع مجازاتهای شدید توانایی مقابله با این جرم را داشت تا بحال باید در کاهش آمار مربوط به این جرم منعکس می‌شد. البته آمار صحیحی از این جرم در دست نیست اما آنچه مشخص است، جرات اکثر بزهکاران برای پیشنهاد رشوه به ضابطین دادگستری است، که این خود به نوعی نشانه نهادینه شدن این جرم در جامعه ماست.

یکی از راهکارهایی که می‌توان برای حل این معضل پیشنهاد داد نصب و تعبیه دوربین‌های مداربسته است. چرا که یکی از مزایای استفاده از این تکنولوژی جلوگیری از مواجهه حضوری پلیس و بزهکار است و دیگر مزیت آن نظارت بر ضابطین است و اینکه ضابطین همیشه احساس می‌کنند ناظران به صورت نامحسوس به آنها را مشاهده می‌کنند که هر دوی این مسائل باعث کاهش جرم ارتشا و افزایش گزارش جرایم از سوی ضابطین می‌شود. البته همانطور که قبلاً گفته شد، امکان نصب این دوربین‌ها در تمام معابر نیست و حتی اگر چنین مسأله‌ای عملی شود امکان رصد تمام آنها در آن واحد وجود ندارد.

راهکار بعدی که همسو با راهکار اول باید اجرا شود فرهنگ‌سازی در بین ضابطین دادگستری و خانواده آنهاست. بسیار پیش می‌آید که خانواده‌ها با نصایح و توصیه‌های خود می‌توانند تغییراتی در رفتار و تصمیمات بزهکاران -در اینجا ضابطین دادگستری- به وجود آورند. همانطور که در مطالب پیشین نیز بیان شد در دین مبین اسلام توجه ویژه‌ای به اجرای امر به معروف و نهی از منکر در درون نهاد خانواده شده است.

در کنار راهکارهای فوق پیشنهادات دیگری نیز مانند افزایش حقوق ضابطین دادگستری در جهت ارضای نیازهای مالی آنها، افزایش نظارت محسوس و اطلاع رسانی در مورد وجود نظارت نامحسوس می‌تواند باعث پیشگیری از این جرم و نتیجتاً گزارش جرایم شود.

نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد اینست که آنچنان که قبلاً گفته شد منظور از ضابطین دادگستری علاوه بر ضابطین عام، یعنی نیروی انتظامی، ضابطین خاص نیز هست. در برخی از قوانین اجرایی نهادهایی که مأمورین و مسئولین آنها در ردیف ضابطین دادگستری محسوب شده‌اند، ضمانت اجرایی جداگانه برای جرم ارتشا تعریف نشده. برای مثال در قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ که در ماده ۱۹ آن مأمورین شکاربانی را در صورتی که وظایف ضابطین دادگستری را در کلاس مخصوص زیر نظر دادستان شهرستان تعلیم گرفته باشند از لحاظ اجرای قانون در ردیف ضابطین شمرده است، ماده‌ای جداگانه برای مجازات جرم ارتشا از سوی این ضابطین وجود ندارد و تنها در قسمت دوم ماده ۲۰ مواردی را «که مأمور شکاربانی با اطلاع از وقوع جرائم مذکور در این قانون (قانون شکار و صید ۱۳۴۶) از جریان امر به مقام مسئول گزارش ندهد بر حسب مورد» مشمول حداکثر مجازات مقرر می‌داند. بدیهی است اگر تصمیم بر مجازات جرایمی داریم که به تبع آنها گزارش جرم ارائه نمی‌شود، به علت قبح بالاتر جرم ارتشا، حیثیت متفاوت و منفعت مالی‌ای که برای بزهکار دارد، برای جرم‌انگاری این جرم باید نگاهی متفاوت داشت و ضمانت اجرایی که برای این جرم وضع می‌شود باید به صورت مجزا و سنگین‌تر از دیگر مجازاتها باشد. البته این ضابطین ذیل ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات خواهند شد. اما این ماده در مورد تمام مسئولان و مأموران محصور ذیل ماده به طور یکسان اجرا می‌شود، در حالی که انتظار می‌رود ضابط دادگستری که مسئولیت کشف و گزارش جرم را دارد و برای تخطی از این وظیفه قانونی به پذیرفتن رشوه روی می‌آورد مجازات سنگین‌تری را متحمل شود تا کارمند یک اداره دولتی که برای تسریع غیر قانونی در یک پرونده رشوه می‌گیرد. پس با توجه به قبح بالای جرم ارتشاء ضرورت برخورد قاطعانه‌تر با ضابطین بزهکار به چشم می‌خورد. البته، هر چند فوقاً به عدم کارایی پیشگیری کیفری و سزادادن جرایم برای پیشگیری اشاره شد اما باید خاطر نشان کرد عدم

کارآیی در بحث پیشگیری دلیل بر تسامح قانونگذار در این موارد نیست، اقتضای یک سیاست جنایی منسجم ایجاب می‌کند که اگر مامور یا مسئولی را در ردیف ضابطین دادگستری می‌شناسیم، سرپیچی از آن وظایف را هم با همان شدتی پاسخگو باشیم که برای سایر ضابطین در نظر گرفته شده.

دلیل دیگری که به عدم گزارش جرم توسط ضابطین دادگستری می‌انجامد حس دلسوزی و ترحم برای بزهکار است. در گفتار اول به گزارشی اشاره شد که ضابطان دادگستری در منطقه زاهدان در مورد کودکانی که حتی به جرم قاچاق کالای لوکس می‌پردازند به علت ترحم و دلسوزی از گزارش جرم آنها سرباز می‌زنند. مسلماً اینکه یک ضابط دادگستری که صرفاً وظیفه‌ای در حد کشف و گزارش جرم دارد به خود اجازه قضاوت می‌دهد و در همان لحظه تشخیص می‌دهد که آزادی این کودک برایش بهتر است تا دستگیر شدن، بسیار ناپسند و شایسته مجازات است؛ اما این واکنش و تصمیم روانی از سوی ضابط همان اندازه طبیعی است که از سوی بزه‌دیدگان و اعضای جامعه. بی‌اعتمادی به سیاست جنایی حاکم بر یک جامعه طرز فکر یک یا دو نفر از آن جامعه نیست، همانطور که بزه‌دیده که از بزه انجام شده ضرر و زیان می‌بیند به علت ترحم و دلسوزی از حق شکایت و گزارش خود می‌گذرد، پس دور از انتظار نیست که ضابط دادگستری که جزئی از همین جامعه است و هیچ ضرری را از وقوع جرم متحمل نمی‌شود نیز به عدم گزارش روی بیاورد. همانطور که علت این حس ترحم یکسان است، راهکارهای مقابله با آن نیز یکسان است. همانطور که با اعتمادسازی بین بزه‌دیدگان، باید این عقیده را به آنها القا کرد که گزارش از صغیر به زیان او نیست ضابطین را نیز باید به سوی این عقیده و منش راهنمایی کرد.

بسیاری از عوامل دیگر چون رابطه خویشاوندی بزهکار و ضابطین دادگستری که البته امکان دارد عاملی باشد در جهت عدم گزارش بزه، بر پایه تصمیمات روانی برای عدم گزارش‌دهی از سوی ضابطین دادگستری است. انجام وظیفه فعالانه‌تر و عدم تخطی از قوانین و وظایف قانونی مسأله‌ای است که ضابطین دادگستری باید بیش از پیش اهمیت آن را درک کرده و پیش از اینکه خود را در مقام قضاوت قرار دهند وظایف قانونی و چهارچوب قانونی اعمال خود را به یاد بیاورند تا بدین ترتیب بتوانند گامی مؤثر در جهت گردآوری آمار جنایی و کاهش رقم سیاه جرایم بردارند.

۴. نتیجه‌گیری:

در مقام نتیجه‌گیری از مباحث فوق و پیشنهادات ارائه شده، باید چنین بیان کرد که در صورت شناخت صحیح از افراد جامعه و توجه به نقش آنها در وقوع جرم می‌توان با

پیش‌بینی گونه‌های رفتاری آنها و تغییرات روانی‌ای که در این افراد رخ می‌دهد، تدابیری در جهت هدایت واکنش‌های آنها در مسیر گزارش بزه اندیشید به عبارت دیگر می‌توان چنین گفت که راهکارهای ارائه شده استفاده از ابزارهای سیاست جنایی تقنینی، قضایی و مشارکتی برای جمع‌آوری آمار جنایی است. البته این آمار خود ابزاری برای تبیین و برنامه‌ریزی یک سیاست جنایی منسجم و مستحکم است. طریقه بیان پیشنهادات این پژوهش در تقسیم‌بندی افراد جامعه در دو بخش اصحاب دعوی و افراد غیرمداخله‌کننده صورت گرفت. در وهله نخست با بررسی برخی از دلایل، عدم گزارش بزه‌دیدگی از سوی بزه‌دیده که شامل، عدم گزارش جرایم ارتکاب یافته از سوی اطفال و عدم گزارش بزه‌دیدگی در جرایم حیثیتی می‌شد، سعی در پیشنهاد راهکارهایی برای تغییر دادن ذهنیات افراد جامعه و مساعد کردن روند گزارش جرم و در نهایت ترغیب بزه‌دیده به گزارش بزه شده است.

همانطور که قبلاً بیان شد توجه بحث مذکور به دوره زمانی بعد از ارتکاب بزه است. اما با توجه به کاربردی بودن آمار جنایی و اهمیت بالای این ابزار در علم جرم‌شناسی تأثیرات آن را به وضوح، در فرآیند پیشگیری از وقوع جرم که توجه آن به اتفاقات قبل از وقوع جرم است، می‌توان مشاهده کرد. مجموع این مباحث حاکی از آن است که پیشنهادات ارائه شده در چارچوب سیاست جنایی و قابل طرح در قالب تبیین مدل‌های سیاست جنایی است. پس به بیان دیگر در صورت مشارکت افراد و گروه‌های مذکور چرخه‌ای از سودمندی به وجود می‌آید که با گزارش بزه آغاز و با ترسیم و تبیین یک سیاست جنایی منسجم ادامه پیدا می‌کند.

در پیشنهادهای ارائه شده در سه محور قانونگذاری، رویه قضایی و مشارکت افراد جامعه توجه کلی بر تشویق افراد جامعه به مشارکت در امر گزارش بزه بود. به نوعی که از یک سو مضمون قوانین پیشنهادی یا تفسیر قوانین مورد نظر با هدف تشویق به مشارکت در امر گزارش جرم بیان شد و از سوی دیگر پیشنهادهای تأسیسی که اصولاً بر امر آموزش افراد جامعه تکیه داشت متمرکز بر روی فرهنگ‌سازی در امر گزارش‌دهی افراد جامعه بود و با این پیشنهادات راهی برای دستیابی به آمار واقعی جرایم و کاهش رقم سیاه ترسیم شده است.

۵. منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ال کلینگ، جورج و کی ویلسون، جمیز (۱۳۸۲)، «پنجره‌های شکسته - پلیس و امنیت محلی»، ترجمه محمد صادری توحیدخانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۳، صص ۲۰۴-۱۷۹.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق)، **صحیح البخاری (جلد دوم)**، دمشق: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۴. توجیهی، عبدالعلی و نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۸)، بزه‌دیده شناسی و مشکل بزه‌دیدگیهای گزارش نشده، شماره ۱۳، **مدرس علوم انسانی**. صص ۷۱-۸۰.
۵. خالقی، علی (۱۳۸۹)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۶. ذوالقدر، محمد باقر و جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۹۱)، **رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (جلد اول): از آمار جنایی تا اطلس جنایی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۷. رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، «آمار جنائی و کارکردهای آن»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۱۲۲-۱۰۳.
۸. رستمی، ولی (۱۳۸۳)، «مشارکت مردم در فرآیند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)»، **فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۲، صص ۱۷۲-۱۳۹.
۹. رهامی، محسن و حیدری، علی مراد (۱۳۸۳)، شناخت جرایم بدون بزه دیده، شماره ۳۷، **مدرس علوم انسانی**. شماره ۳۷، صص ۱۰۴-۷۳.
۱۰. سروش محلاتی، محمد (۱۳۸۸)، «تأملی در مشروعیت اجبار در تربیت دینی»، **تربیت اسلامی**، شماره ۹، صص ۷۴-۶۳.
۱۱. کریمیان اقبال، سید محمود (۱۳۷۱) **سیمای جنایی زاهدان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۱۲. کی نیا، مهدی (۱۳۸۸)، **مبانی جرم شناسی (جلد دوم) جامعه شناسی جنایی**، چاپ سیزدهم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. گسن، ریموند (۱۳۸۸)، **جرم شناسی نظری**، ترجمه کی نیا مهدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
۱۴. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۱)، **رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم (جلد اول): سیاست جنایی مشارکتی اسلام**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۳)، «نقش مطالعات و یافته‌های جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۵۷۶-۵۵۳.